



اشکای پیام‌زده

دکتر علی اصغر نظری. ویراستار علمی: دکتر منصور بدری فر، (تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۳) ۲۰۶ ص، وزیری.

ویژگیهای

جغرافیایی

کشورهای اسلامی

(از متون درسی رشته جغرافیای دانشگاه پیام نور)

غلامرضا کلی زواره

● اشاره

جغرافیا یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که از مشخصات نواحی مختلف زمین و پراکندگی پدیده‌های گوناگون آن و روابط متقابل انسان و محیط و پدیده‌های حاصل از آن بحث می‌کند و در واقع دو موضوع انسان و محیط پیرامون او را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. این دانش به تمامی پدیده‌هایی که در ناحیه‌ای مشخص تحت شرایط و اصولی، تکوین می‌یابند، نظم و اعتبار بخشیده و از ترکیب فرایندهای جغرافیایی با فرهنگ انسانی، تحرکی خاص به وجود می‌آورد.

در گذشته، حیطه و قلمرو جغرافیا از حدود تعریف و توصیف تجاوز نمی‌کرد، ولی در وضع کنونی با اتخاذ روشهای علمی در مطالعه و تحقیق، استنتاجات این علم بر پایه‌های محکم و پژوهشهای مستدل و تحلیلهای منطقی استوار است و در مسائل گوناگون انسانی، اقتصادی، سیاسی، برنامه ریزیهای منطقه‌ای و عمران ناحیه‌ای از آن مدد گرفته می‌شود. چرا که هیچ دانشی بهتر از این علم نمی‌تواند شرایط

زیستی انسان را بر روی کره زمین مورد بررسی قرار دهد و علل واقعی آن را کشف کند. در حقیقت توسط جغرافیا محیط پیرامون و مسایل جاری آن شناخته می‌شود و از لابلای این پژوهشها اصول، ضوابط و قوانینی به دست می‌آید که می‌توان در برنامه ریزیهای بین‌المللی و ناحیه‌ای از آنها بهره گرفت و از این طریق ذهنها را با استعدادهای بالقوه و بالفعل سرزمینها آشنایی داد و با استمداد از دانش متخصصان علوم دیگر به چاره‌جویی مشکلات و رفع معضلات اجتماعی، اقتصادی سیاسی پرداخت.

پس از حاکمیت نظام اسلامی در ایران، در نوع نگرش امت مسلمان این مرزوبوم تحولاتی صورت گرفت که یکی از نمودهای بارز آن شکست حصارهای ملی‌گرایی و گرایشهای قومی-قبیله‌ای بود. چنین دگرگونی سبب شد که مردم ایران به برکت ارزشهای اسلامی و احکام قرآنی، خود را عضوی از بیکر

واحد جهان اسلامی دانسته و با مسلمین جهان احساس یگانگی کنند. بنابراین لازم بود که جوانان با برنامه ریزیهای دقیق و تألیف کتابهای اصولی و برخوردار از یافته های جدید علمی، با سرزمینهای اسلامی و مسایل مختلف آنان به شیوه ای بنیادین و منسجم آشنا شوند.

پس از انقلاب فرهنگی برای رسیدن به این مقصود گروه جغرافیای استاد انقلاب فرهنگی در برنامه درسی دوره کارشناسی رشته جغرافیای دانشگاههای کشور، درسی را برای آشنایی با کشورهای مسلمان و شناخت مشخصات قلمرو مسلمین در نظر گرفت، تا از این رهگذر دانشجویان با امکانات، تواناییها، محیط طبیعی و روابط کشورهایایی که با ملل آنها هم عقیده و دارای سرنوشتی یکسانند و نیز با مسایلی که زمینه های اتحاد مسلمین را فراهم می سازد و توطئه های استکبار و عوامل تفرقه راختی می کند، آشنا شوند.

● معرفی اجمالی کتاب

کتاب «ویژگیهای جغرافیایی کشورهای اسلامی» که در رشته جغرافیای «دانشگاه پیام نور» تدریس می شود در ده فصل به این مطالب پرداخته است:

فصل اول: موقعیت جغرافیایی کشورهای اسلامی.
فصل دوم: پیدایش اسلام و گسترش تاریخی آن در جهان.
فصل سوم: نفوذ استعمار در جهان اسلام و تشکیل کشورهای اسلامی جدید.
فصل چهارم: جایگاه جهان اسلام در نظریه های ژئوپولیتیکی معاصر.
فصل پنجم: تقسیم بندی جهان اسلام بر مبنای تقاطعهای جغرافیایی.
فصل ششم: تقسیم بندی جهان اسلام بر مبنای خط مشی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی.
فصل هفتم: ساختار و ویژگیهای اجتماعی- فرهنگی در جهان اسلام.

فصل هشتم: ساختار و ویژگیهای اقتصادی- سیاسی جهان اسلام.
فصل نهم: مقایسه جهان اسلام با کشورهای پیشرفته صنعتی و دیگر کشورهای جهان اسلام.
فصل دهم: نقش انقلاب اسلامی و جایگاه ایران اسلامی در جهان اسلام.

پیش از شروع هر فصل، هدف مرحله ای و هدفهای رفتاری یعنی انتظاراتی که پس از مطالعه هر فصل از دانشجو دارند،

توسط طراح آموزشی تهیه شده است؛ در پایان هر یک از فصول دهگانه، خلاصه مطالب هر فصل و نیز خودآزمای آن آمده است. گرچه در این کتاب اطلاعات سودمند و آگاهیهای بالارزشی را می توان ملاحظه کرد، ولی با تأسف باید اذعان کرد که در مباحث آن لغزشها و کاستیهای غیر قابل اغماضی مشاهده می گردد، و چون کتاب از سوی یکی از مراکز علمی کشور به عنوان متنی درسی تهیه شده لازم بود که به مواردی از مضامین قابل تأمل آن اشاره گردد، باشد که در چاپهای بعد این اثر به شکل پیراسته تری نشر یابد.

از مواردی که در سراسر کتاب مشهود است، نوعی کلی گویی در معرفی مسایل جهان اسلام و کشورهای مسلمان است و مؤلف محترم با الفاظی چون «درجات متفاوت»، «بسیار وسیع»، «مغایرتهای»، «اختلاف دارند»، «تنوع زیادی دارند»، «تفاوتهای چشمگیر»، «شباهت بسیاری»، «بسیار غنی»، «قابل ملاحظه»، «تفاوتهای عمیق» و «خیلی زیاد» مباحثی را مطرح کرده است، در حالی که لازم بود به شکلی مشخصتر از پدیده ها و ویژگیهای کشورهای اسلامی سخن گفته می شد، بخصوص آنکه در آغاز هر فصل از دانشجو خواسته شده که کشورهای اسلامی و مشخصات آنها را به صورت هدفهای آموزشی- رفتاری کاملاً روشنی بشناسند، در واقع می توان گفت طرحهای آموزشی با محتوای کتاب تا حدودی مغایرت دارد. همچنین بسیاری از مباحث کتاب مشخصه جغرافیایی کشورهای اسلامی نیست و از نظر موضوعی در حیطه تاریخی، سیاسی و جامعه شناختی است که با عنوان روی جلد سنخیت ندارد.

● آشننگی در معرفی قلمرو جهان اسلام

پس از هر گونه بحث در معرفی کشورهای اسلامی باید به این نکته مهم اشاره می گردید که چه سرزمینهایی تحت عنوان مزبور مطالعه می شوند. از یک دیدگاه کشورهایایی که عضو سازمان کنفرانس اسلامی هستند به عنوان کشورهای مسلمان شناخته شده اند؛ از دیدگاهی دیگر سرزمینهایی که اکثریت سکنه آنان مسلمانند کشورهای اسلامی نامیده می شوند که در کتاب یادشده کوچکترین اشاره ای به این موضوع مهم و اساسی نشده است. مؤلف محترم در معرفی قلمرو جهان اسلام مضامین و

نارسایی، برخی از تعاریف با یکدیگر همخوانی ندارند؛ زیرا یک جا ادعا شده که این کشورها ۶۸ درجه عرض جغرافیایی را دربر می‌گیرند، در حالی که طی خلاصه فصل اول این رقم به ۶۰ درجه تقلیل یافته است، همچنین در برخی صفحات بخشی از قاره اروپا جزء این قلمرو آمده، ولی در جای دیگر این منطقه حذف شده است. در صفحه چهار، حد غربی کشورهای اسلامی هشت درجه طول غربی ذکر گردیده، در حالی که نصف النهار ۱۷ درجه از شهر داکار مرکز حکومت کشور اسلامی سنگال (واقع در غرب آفریقا) می‌گذرد، حد شمالی این سرزمینها ۵۵ درجه عرض شمالی در کورگان (آخرین نقطه قزاقستان) معرفی شده، در حالی که قزاقستان نه عضو سازمان کنفرانس اسلامی است و نه اکثریت سکنه آن مسلمان هستند تا جزء کشورهای اسلامی مطالعه شود.

در صفحات ۵-۷، کمی باران، پوشش نباتی ضعیف، فرسایش آبی و بادی، منابع زیرزمینی غنی و عقب ماندگی اقتصادی به عنوان ویژگیهای عمومی کشورهای اسلامی معرفی شده است، ولی گروهی از کشورها که در جنوب، جنوب شرقی آسیا و اروپا و آفریقا قرار دارند از این مشخصات مستثنی شده اند و این در حالی است که اکثر سرزمینهای اسلامی در نقاط یاد شده واقعدند. در صفحه سه، می‌خوانیم: «فرسایش آبی در کشورهای جنوبی آسیا و به ویژه بنگلادش خرابیها و تلفات انسانی فوق العاده ای را سبب می‌شود که در کمتر نقطه ای از جهان نظیر آن دیده می‌شود» که این مطلب ناقص مطالب مطرح شده در صفحه پنج است. در تعریف بالا منابع زیرزمینی غنی به عنوان مشخصه عمومی کشورهای مسلمان معرفی شده، در حالی که در صفحه سه آمده است: «کشورهای اسلامی از جهت منابع زیرزمینی نیز مغایرتهای بسیاری دارند، بعضی از آنها دارای بیشترین منابع نفت در بین کشورهای جهان هستند و پاره ای دیگر فاقد منابع می‌باشند.» در صفحه هفت عقب ماندگی اقتصادی به عنوان ویژگی عمومی کشورهای اسلامی منظور شده، ولی در صفحه سه می‌خوانیم: «تعداد قابل ملاحظه ای از کشورهای اسلامی از نظر اقتصادی وضع رضایت بخشی دارند و درآمد ناخالص آنها نسبت به هزینه های جاری خود بسیار چشمگیر است.»

در صفحه شش ذیل فرسایش آبی و بادی، به عنوان یکی از مشخصات کشورهای اسلامی نوشته شده است: «تا بخش زیادی از سرزمینهای اسلامی در زیر توده های شن روان که به صورت تپه های شناور متحرک از نقطه ای به نقطه ای دیگر حرکت می‌کنند واقع گردد» این ویژگی برای تمامی کشورها

مطالب ضد و نقیض پراکنده ای آورده است.

در پیشگفتار کتاب (صفحه الف) می‌خوانیم: «جهان اسلام دربر گیرنده محدوده بسیار وسیعی است که از ساحل شرقی اقیانوس اطلس تا حد فاصل قاره های آسیا و اقیانوسیه را دربر گرفته است» چند سطر بعد می‌افزاید:

«[جهان اسلام] بخشهای وسیعی از دو قاره آسیا و آفریقا و بخش کوچکی از قاره اروپا را شامل می‌شود.»

در صفحه چهار این موقعیت به شکل زیر تعریف می‌گردد: «محدوده ای که کشورهای اسلامی در آن پراکنده گردیده است نزدیک به ۱۷۰ درجه از طول غربی و شرقی و ۶۸ درجه از عرضهای جنوبی و شمالی کره زمین را شامل می‌گردد. این کشورها از سواحل شرق اقیانوس اطلس در مغرب آفریقا و ۸ درجه طول غربی نسبت به نصف النهار گرینویچ شروع شده و تا آبهای اقیانوس آرام و ۱۶۰ درجه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ در حد فاصل دو قاره آسیا و اقیانوسیه ادامه دارد.» اما در صفحه سه، چنین می‌خوانیم: «کشورهای اسلامی شامل کشورهای کوچک و بزرگ بسیاری است که از اروپا تا دور افتاده ترین نقاط شرق آسیا و بیش از ۹۰٪ آفریقای شمالی تا مجاورت سرزمینهای سرد و یخ بسته سیبری را فرا گرفته است.» در صفحه ۱۵ به عنوان خلاصه فصل اول آمده است: «حدود سرزمینهایی که کشورهای اسلامی را تشکیل می‌دهند به ۱۷۰ درجه طول و ۶۰ درجه عرض جغرافیا می‌رسد، این کشورها از شرق اقیانوس اطلس تا حدود قاره اقیانوسیه کشیده شده و خط استوا این کشورها را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌نماید.»

در صفحه ۷۱ موقعیت جغرافیایی کشورهای اسلامی به گونه ای دیگر مشخص گردیده است:

«قرب به اتفاق کشورهای اسلامی در نیمکره شمالی و در مناطق معتدل کره زمین قرار گرفته اند. به استثنای نواحی غرب الجزایر و کشورهای مغرب و موریتانی، تمامی این کشورها در نیمکره شرقی واقع شده و نقش مکان مرکزی را در حد فاصل سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا دارا می‌باشند.»

چنانچه ملاحظه می‌شود مضامینی که به آنها اشاره گردید نتوانسته اند قلمرو واقعی جهان اسلام را به درستی و بر اساس اصول علمی و واقعیتهای جغرافیایی معرفی کنند. علاوه بر این

عمومیت ندارد و از سویی چون در صفحه پنج آمده است: «کوهها قسمتهای وسیعی از کشورهای اسلامی را تشکیل می دهد.» این دو نکته ناقص هم هستند؛ چون نمی تواند بخش وسیعی از یک سرزمین هم زیر توده های شن باشد و هم کوهستانی. زیرا این دو شرایط، آب و هوایی خاصی را پدید می آورند، فرسایش بادی از یک اقلیم خشک و خشن صحرایی حکایت دارد، ولی در کوهستان آب و هوای معتدل و شرایط ملایمی را ناظر هستیم.

در صفحه ۴-۵ اظهار شده است: «آن عارضه [خصوصیت بیابانی] که در آفریقا صحرا نام دارد یکی از خشکترین سرزمینهای جهان است که جز حواشی آن انسان قادر به زندگی و اداره امور معیشتی خود نیست آب که مایه حیات است در هیچ نقطه آن ظاهر نمی شود». اولاً حداقل شش کشور اسلامی سودان، چاد، نیجر، مالی، موریتانی و صحرا در منطقه صحرای مرکزی آفریقا استقرار دارند و ثانیاً این گونه نیست که مردمان این کشورها تنها در حواشی آن ساکن باشند، زیرا اکثریت سکنه صحرا در «واحه های» صحرا پراکنده اند و در میان صحرا گروههای متعددی زندگی می کنند که مهمترین آنها گروه تیبو (Tibu) و طوارق (Tuareg) می باشند. ثالثاً، اینکه ادعا شده در هیچ نقطه از صحرا آب ظاهر نمی شود با واقعیتهای صحرای کبیر آفریقا سازگار نیست. دریاچه چاد که بین کشورهای نیجر، چاد، کامرون و نیجریه قرار گرفته در این صحرا واقع است و رودخانه هایی چون رود نیجر و رودشاری در این نقاط جریان دارند.

در صفحه هفت چنین می خوانیم: «اجتماع کشورهای اسلامی را در اماکن قرارگیری آنها مورد توجه قرار داده ...» که عبارت مبهم و نامفهوم است. همچنین عبارت «منطقه بندی جغرافیایی آنها که پراکندگی جغرافیایی آنها را بر ملا می کند» (ص ۱) تعبیر نامناسبی است.

در فصل اول خاورمیانه، آسیای میانه، آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی و آفریقای شمالی به عنوان مناطق جغرافیایی جهان اسلام معرفی شده اند، در حالی که حداقل سه منطقه مهم دنیای اسلام یعنی منطقه صحرای بزرگ، آفریقای غربی و آفریقای شرق در این تقسیم بندی حذف گردیده اند و در فصول دیگر کتاب نیز به این مناطق اشاره ای نگردیده است. در این نواحی هفده کشور اسلامی استقرار دارند که حداقل ۳ کل سرزمینهای اسلامی را تشکیل می دهند؛ به علاوه ناحیه قفقاز و شبه جزیره بالکان در اروپا از مناطق تحت قلمرو جهان اسلام است که در منطقه بندی مزبور سخنی

از آنها نیامده است.

● نارسایی در شناخت سازمانها، پیمانها و اتحادیه های سیاسی، نظامی جهان اسلام

سازمان کنفرانس اسلامی (ico) تنها مرجع رسمی بین المللی است که تمامی کشورهای اسلامی را دربر می گیرد که در حال حاضر ۵۱ کشور اسلامی عضو آن است، معرفی این سازمان و تشکلات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وابسته به آن، در کتابی که از ویژگیهای کشورهای مسلمان سخن می گوید ضرورتی اجتناب ناپذیر به نظر می رسد، ولی در کتاب یادشده از این موضوع مهم و قابل توجه حتی طی مبحثی اجمالی نیز سخنی به میان نیامده و تشکیلات، اهداف و مشی سیاسی آن روشن نشده است.

با توجه به اینکه متجاوز از ده کشور اسلامی، عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC) هستند و اکثریت اعضای آن را تشکیل می دهند، اما از بحث در خصوص این سازمان نیز در نوشتار مزبور خبری نیست. تنها در صفحه ۱۵۵ کشورهای دارای نفت به دو گروه تقسیم شده اند و در مورد کشورهای گروه اول می خوانیم: «این کشورها به ترتیب اهمیت عبارتند از عربستان، ایران، عراق، کویت که هر چهار کشور عضو سازمانهای کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت می باشند» و در ادامه می افزاید: «کشورهای گروه دوم شامل بحرین، امارات عربی متحده، قطر، عمان، اندونزی، لیبی، آذربایجان و مصر می باشد».

اولاً سازمان مزبور به عنوان تشکیلات صادرکننده (Exporting) معروف است و ثانیاً، اندونزی، لیبی، امارات متحده عربی و قطر که در گروه دوم تقسیم بندی بالا قرار گرفته اند از کشورهای مهم عضو اوپک هستند، ثالثاً دو کشور الجزایر و نیجریه که از آنها ذکری به میان نیامده از مهمترین کشورهای نفت خیز جهان اسلام بوده و در سازمان اوپک عضویت دارند.

از مجامع سیاسی دیگر که کشورهای اسلامی عضو آن هستند، جنبش عدم تعهد است که کشور اندونزی به عنوان پرجمعیت ترین سرزمین اسلامی از بنیانگذاران آن محسوب می گردد. در سازمان وحدت آفریقا (OAU) نیز کشورهای اسلامی این قاره از اعضای پرتحرک آن به شمار می روند، ولی

در کتاب مورد بحث بدین نکات اشاره نشده است.

تشکیلات سیاسی دیگری که در بُعد ناحیه ای کشورهای اسلامی در آن عضویت دارند، مثل: اتحادیه آ. س. آن (ASEAN) در جنوب شرقی آسیا، شورای همکاری خلیج فارس، جبهه پایداری اعراب، اتحادیه عرب، در بحثهای منطقه ای کتاب معرفی نشده اند و تنها در صفحه ۱۰۲ چنین می خوانیم: «در دهه ۱۹۷۰ م مصر، سوریه و یمن تشکیل یک جمهوری بنام جمهوری متحده عربی دادند که پس از دو سال بر اثر سوء تفاهم بین اعضای خود، بی اعتبار گردید. در سالهای بعد مصر و سومالی و لیبی، لیبی و چاد، لیبی و مصر، لیبی و مراکش، موریتانی و مراکش و لیبی و سوریه در اندک زمانی به اتحاد نظامی مبادرت ورزیدند». که کم و کیف این تشکیلات نظامی و علل و اهداف آن روشن نگردیده است و تنها در چند سطر بعد به پیمان نظامی ناتو و پیمان نظامی بغداد اشاره ای گذرا شده است.

در صفحه ۱۰۳ آمده است: «کشورهای بحرین، عمان و امارات عربی متحده به اتفاق انگلستان به ایجاد پیمانهای نظامی جداگانه ای پرداختند و کشورهای سوریه، یمن و عراق در جبهه نظامی دیگری که طراح آن دولت شوروی سابق بود وارد شدند» که مشخصات این اتحادیه ها و تشکیلات نظامی و روند تأسیس آنها و پیامدهای آن روشن نیست. در صفحه ۷۴ همان مطالب صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳ درباره ناتو، پیمان بغداد و ستو تکرار گردیده است.

● پراکنده گویی در پیدایش و نشر اسلام

فصل دوم کتاب به پیدایش اسلام و گسترش تاریخی آن در جهان اختصاص دارد و مطالب آن از موضوع جغرافیایی کاملاً خارج است و این مطالب اگر در پیشگفتار کتاب به صورت منظمتری می آمد، مناسبتر بود.

در مقدمه این فصل و نیز مطالب صفحه ۲۱ طلوع خورشید پیامبر اسلام (ص) و نمودار گشتن طلیعه وحی و نزول قرآن به صورتی که این ابهت و عظمت و معنویت را تشریح کند، مطرح نشده و تنها این مسائل به صورتی کاملاً عادی و گزارش گونه از نظر خواننده می گذرد. همچنین برای درک اهمیت و تأثیر و ضرورت این شکوه و درخشندگی لازم بود که موقعیت جهان در عصر بعثت به صورت جدیتری مشخص می گشت. در صفحه ۲۲ آمده است: «دین الهی اسلام در آنجا [عربستان] بر پیامبر خدا نازل گردید». در حالی که بهتر بود نوشته شود قرآن از طریق وحی بر حضرت محمد (ص) نازل گردید.

در صفحات ۲۰ و ۲۲ مؤلف محترم تأکید دارد که رسول خدا (ص) با خدیجه که زن ثروتمند قریش بود، ازدواج کرد؛ اما این نکته در ذهن خواننده چنین القا می شود که پیامبر به خاطر ثروت با این زن ازدواج کرده است، در حالی که ویژگیهای ارزشی و خصایص و خلق و خوی نیکوی خدیجه سبب چنین پیوند میمون و مبارکی بود. در صفحه ۳۳ می خوانیم: «یکی از نامه هایی که حضرت محمد (ص) به سران کشورهای مجاور نوشته و خواستار گرایش آنها به اسلام شده، کشور روم بود؟!» که ابهام آن مشخص است. ضمناً ماجرای نامه نویسی پیامبر به سران کشورها در چندین جای این فصل از جمله صفحات ۲۰، ۲۵ و ۳۳ تکرار شده و اصولاً این تکرار مطالب و آوردن مطالب زاید از نقایص مهم کتاب است. در صفحه ۲۰ نوشته شده است: «پس از رحلت آن حضرت و در عصر خلافت جانشینان وی به منظور گسترش و انتشار اسلام حکومت اسلامی به سرزمینهای مجاور لشکر کشی نمود» که چنین ادعایی مورد تأمل است. درست است که در صدر اسلام جامعه کوچک مسلمین که نه امکانات آنچنانی داشتند و نه تجهیزات کافی، صفوف ملل عالم را شکافتند و ممالکی را متصرف شدند، اما مسلمین صدر اسلام از خانه های خود خارج شدند تا کلمه توحید را در جهان منتشر نمایند و در این راه علاقه به آخرت در اعماق دل آنان سرشته شده بود و در این راه نیز موفق شدند و توانستند ملل نواحی مفتوحه را به سوی آیین پاک و آسمانی اسلام جذب کنند و افکار توحیدی را در اندیشه های آنان مستقر نمایند، به گونه ای که آنها خود ناشر اسلام و استاد معارف دینی گردیدند، اما در عصر خلفای بعد از پیامبر خصوصاً در زمان اواخر خلافت عمر و دوران زمامداری عثمان، قلمروها در حالی فتح گردید که روح شجاعت اسلامی ضعیف شده و طلب غنایم جنگی و سرکوبی و قتل عام بر روح جهاد در راه خدا فائق آمده بود. طرفداران خلیفه، افراد دلسوز به اسلام را برای اعزام به مناطق جنگی تشویق می نمودند تا برنامه های حکومتی آنان از انتقاد این مسلمانان راستین دور بماند. این فتوحات گرچه دارای مزایایی بود، ولی عواقبی را نیز به دنبال داشت. غنایم جنگی به جای آنکه صرف عمران قلمرو اسلامی گردد، به جیب گروهی خاص سرازیر گردید و قدرت بنی امیه را افزون ساخت.

مسلمین در اندلس که قریب به هشت قرن تداوم داشت اشاره می‌گردید، تمدنی که حتی اروپاییان به وسعت و عظمت و اقتدار آن اعتراف نموده‌اند.

در ضمن طی فصل پنجم تمامی مطالب فصل دوم با اندکی تفاوت در عبارات و جملات تکرار گردیده است، بدون آنکه حرف و سخنی تازه داشته باشد.

● تناقض گویی در تشریح موقعیت منطقه ای و ناحیه ای جهان اسلام

الف: خاورمیانه

در صفحه هفت آمده است: «منطقه خاورمیانه بیشترین تعداد کشورهای اسلامی را در خود جای داده است» در صورتی که از قریب به شصت کشور مسلمان تنها پانزده کشور یعنی^۱ آنان در این ناحیه واقعند.

در ادامه نوشته شده که جنوب آن به دریای عرب و اقیانوس هند محدود است که صحیح آن دریای عمان می‌باشد.

در صفحه هشت اظهار شده که: «از ارتفاعات جانبی و داخلی خاورمیانه رودهای چندی سرچشمه می‌گیرد که سبب مشروب کردن وسعت‌های کوچکی از آنها شده و مهمترین آنها عبارتند از دجله و فرات که از حدفاصل کوه‌های پونتیک و توروس در ترکیه شروع شده و از سه کشور ترکیه، سوریه و عراق گذشته و به خلیج فارس می‌ریزد» در حالی که این دو رود در آبیاری و مشروب نمودن اراضی سه کشور ترکیه، سوریه و عراق نقش مهمی دارد و اهمیت حیاتی آنها به حدی است که در مقیاس جهانی می‌توان آنها را رود بزرگ نامید و وابستگی این سه کشور به دور رود مزبور در روابط سیاسی و موقع استراتژیکی این کشورها تأثیر گذاشته است. همچنین در معرفی خاورمیانه از وسعت این منطقه و میزان سکنه و درصد سکنه مسلمان آن سخنی به میان نیامده و دلیل خشکی هوا در این ناحیه مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است.

صفحه ۲۲ حدود شبه جزیره عربستان را چنین مشخص می‌کند:

«از سمت مشرق به ارتفاعات زاگرس، خلیج فارس و دریای عمان از سمت مغرب به دریای احمر و کانال سوئز از شمال به فلات آناتولی و از شمال غربی به دریای مدیترانه و از سمت جنوب به دریای عرب.»

اما در صفحه ۲۳ حدود این شبه جزیره چنین ترسیم گردیده است:

«این سرزمین در جنوب غرب آسیا واقع شده و از شمال به بادیه شام (بیابان سوریه) از شرق به خلیج فارس و دریای

در صفحه ۲۹ آمده است: «در لشکرکشی به طبرستان فرزندان علی - علیه السلام - حسن و حسین (ع) هم با سمت مجاهدان اسلامی ... شرکت داشتند» این ادعا مورد تأمل است و از سوی منابع معتبر تأیید نشده است.

در صفحه ۳۰ اظهار شده است که: «عاقبت هم بر اثر توطئه ای که مخالفین آن حضرت [امام علی] طرح کرده بودند خلیفه چهارم به قتل رسید» چنانچه ملاحظه می‌شود در کتاب درسی که از سوی یکی از مؤسسات علمی کشوری با اکثریت شیعه تألیف شده سخنی از امامت مطرح نیست و نخستین پیشوای شیعه به عنوان چهارمین خلیفه به قتل می‌رسد و در این فصل با وجود آنکه از خلافت امویان و عباسیان بحث شده کوچکترین اشاره ای به رهبری ستارگان درخشان آسمان امامت نشده است.

در صفحه ۸۹ ادعا شده: «در زمان حکمرانی ولید بن عبدالملک سپاهیان اسلام قسمتهایی از اطراف رودخانه سند را تصرف و دین اسلام را در آن جا [یعنی شبه قاره هند] رواج دادند» اما بدون شک نخستین بار در روزگار خلفای راشدین بود که دروازه‌های هند به روی اسلام گشوده شد (ن. ک: نهضت مسلمانان در آزادی هندوستان، ترجمه و تألیف آیه الله خامنه‌ای)

در صفحات ۲۰ و ۳۰ اذعان گردیده که در زمان عباسیان نواحی اسلامی به حداکثر وسعت خود رسید، اما در سطر آخر صفحه ۳۰ می‌خوانیم: «بعد از عباسیان دامنه متصرفات اسلامی نیز گسترش چشمگیری یافت؛ با روی کار آمدن اقوام ایرانی انتشار آیین اسلام در سرزمینهای شرقی حالتی پیگیر شد» در سطور بعد نیز گسترش دامنه متصرفات اسلامی توسط سلسله‌های دیگر بررسی شده، بنابراین مطالب یادشده ادعای فوق را نقض می‌کند.

در صفحه ۹۰ اظهار شده است: «در سال ۷۱۴ میلادی تمامی شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) به تصرف مسلمین درآمد، آنگاه مسلمین از این شبه جزیره گذشته و پس از پشت سر گذاشتن کوه‌ها سیرنه وارد قلمرو پادشاهی فرانک‌ها (سرزمین فرانسه) شدند.»

اولاً، مسلمین در سال ۹۱ هجری مطابق ۷۱۱ میلادی بر این نواحی استیلا یافتند ثانیاً شایسته بود به تمدن درخشان

در حجاز واقع است و اصولاً حجاز و دیگر نواحی عربستان به صورتی که جغرافیدانان دیگر تقسیم‌بندی کرده‌اند، معرفی نشده است. توضیح اینکه شبه جزیره عربستان به پنج ناحیه تهامه (در ساحل دریای سرخ) حجاز، نجد، عروص و یمن تقسیم می‌شود.

در صفحه ۱۰۵ درباره کشور عراق آمده است:

«... اکنون این کشور به سه قسمت تقسیم گردیده است. نیروهای آمریکایی و متحدان آن شمال و جنوب آن را اشغال کرده و سپاهیان ترکیه به دلخواه شمال آن را هر از چندگاه مورد تجاوز قرار می‌دهند.»

اولاً اینکه ادعا شده عراق تجزیه شده حتی با توضیح بعدی تطبیق نمی‌کند، ثانیاً این نکته مربوط به زمان اشغال کویت توسط عراق است و ثالثاً ترکیه به بهانه سرکوبی کردها وارد نقاط مرزی عراق می‌شود و این گونه نیست که قسمتی از عراق را به تصرف خویش درآورده باشد.

در صفحه ۵۵ کتاب می‌خوانیم: «سرانجام در سال ۱۲۱۸ هجری قمری و پس از ده سال جنگ، عهدنامه‌ای بین دولتهای روس و ایران به امضا رسید که به عهدنامه گلستان معروف است، براساس مواد مندرج در این عهدنامه باکو، دربند، شکی، شیروان، قسراباغ، گنججه و تمامی داغستان و گرجستان تا سواحل دریای سیاه از ایران جدا و به آن دولت واگذار گردید، ... در عهدنامه تحمیلی دیگری بنام ترکمانچای که در ۱۲۲۸ و ده سال پس از عهدنامه گلستان به ایران تحمیل شد قسمت شمالی طالش، ارمنستان، نخجوان، و اوج کلیسار را به روسیه واگذار و به این طریق تمامی قسمت‌های شمالی رود ارس از ایران جدا در اختیار آن دولت قرار گرفت.»

اولاً عهدنامه اول پس از ده سال جنگ منعقد نشد و زمینه‌های آن از سال ۱۲۱۵ آغاز گردید و معاهده گلستان در سال ۱۲۲۸ ه. ق امضا گردید و نیز موقان و قسمت علیای طالش در این ماجرا به روسیه واگذار شد.

ثانیاً عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ ه. ق بین ایران و روس بسته شد نه در سال ۱۲۲۸ و فاصله این دو قرارداد پانزده سال بوده است نه ده سال.

در صفحه ۳۳ کتاب در خصوص استیلای سلجوقیان بر روم چنین مسطور است:

«این قوم [ترکان سلجوقی] تا سال ۱۴۵۰ قسمت اعظم آسیای صغیر و از جمله آناتولی را تصرف و کوشش خود را برای تسخیر پایتخت این امپراطوری (بیزانس) چند برابر نمود،

عمان، از جنوب به اقیانوس هند و از غرب به دریای سرخ محدود است.»

ملاحظه می‌گردد که به فاصله یک صفحه، مرز این ناحیه متفاوت نوشته شده است. همچنین با وجود آنکه عربستان از لحاظ زمین ساختی و چهره جغرافیایی نسبتاً هموار بوده و منطقه‌ای صحرایی با آب و هوای گرم و خشک است، در صفحه ۲۲ از آن به عنوان سرزمین با عوارض جغرافیایی متنوعی سخن گفته شده است. در همین صفحه بیابانهای وسیع سوریه (بادیه الشام) جزء قلمرو عربستان منظور گردیده، ولی در صفحه ۲۳ حد شمالی آن را بیابان سوریه دانسته و این منطقه را از عربستان تفکیک نموده است.

در عربستان رودخانه‌ای وجود ندارد، اما در صفحه ۲۲ کتاب ادعا شده که رودهای دجله و فرات در شمال آن جریان دارد. در سطر آخر همین صفحه آمده که هر چه به طرف جنوب عربستان پیش برویم بر مقدار گرما افزوده می‌شود، ولی در اولین سطر صفحه ۲۳ گرمترین قسمت عربستان بخش میانی آن معرفی گردیده است.

در صفحه ۴۶ کتاب می‌خوانیم: «به این ترتیب در نتیجه سیاست انگلیس که هدف آن تجزیه امپراطوری عثمانی بود، در شبه جزیره عربستان ۱۶ کشور کوچک و بزرگ بوجود آمد که چهارده کشور آن اسلامی می‌باشند.» اولاً حتی ما در کل منطقه خاورمیانه کشور غیر اسلامی یعنی سرزمینی که اکثریت سکنه آن غیر مسلمان باشد، نداریم جز فلسطین که به صورت غیرقانونی توسط قوای صهیونیست اشغال گردیده و ثانیاً با عنایت به حدود این شبه جزیره که در صفحه ۲۳ کتاب معرفی شده، هشت واحد سیاسی در محدوده این منطقه جای می‌گیرند نه شانزده واحد.

در صفحه ۲۱ ادعا شده که شیوه زندگی اجتماعی عربها در مناطق جنوب عربستان حالت قبیله‌ای نداشته است، اما در سطور پایتتر همین صفحه از نزاع قبیله‌های شمالی و جنوبی خصوصاً اعراب قحطانی ساکن در جنوب یمن و اعراب عدنانی یا نزاری شمالی سخن گفته شده است.

در ضمن، مؤلف محترم ضمن بحث پیرامون شبه جزیره عربستان به این نکته مهم اشاره نکرده که قبله گاه مسلمین و نیز کانون وحی و حرمین شرفین در منطقه غربی این ناحیه و

گذشته‌های دور در کتب المسالک و الممالک ماوراءالنهر نام داشته که مدتها جزو خراسان بزرگ زیر نظر دولت ایران اداره می‌گردید و با روی کار آمدن نظام کمونیستی در روسیه، برای محور هویت فرهنگی-تاریخی آن، به آسیای میانه تغییر نام یافت. در صفحه ۸۷ ذیل فتوحات مسلمین که مطلب تکراری هم هست آمده است: «در آن زمان [زمان خلفا] افغانستان، پاکستان و تمامی جلگه سند بخشی از خراسان را تشکیل می‌داد...»

بعید به نظر می‌رسد پاکستان در آن زمان جزو قلمرو ایران بوده باشد و این ناحیه بخشی از شبه قاره هند را در آن موقع تشکیل می‌داده است، به علاوه باید به این نکته اشاره می‌شد که خراسان آن زمان با قلمرو امروزی خیلی متفاوت بوده و از این ناحیه در منابع تاریخی و کتب المسالک و الممالک به عنوان «خراسان بزرگ» نام برده‌اند که چندین برابر استان خراسان کنونی را شامل می‌شده است.

در صفحه ۸۸ چگونگی تصرف آسیای میانه توسط مسلمین بدین گونه تشریح گردیده است:

«تا اوایل قرن هشتم تمام آسیای میانه به تصرف مسلمانان درآمد و آنها تا سرحدات غربی چین پیش رفتند. آخرین قلمروی که در آسیای میانه به تصرف مسلمانان درآمد ترکستان بود که با دو میلیون کیلومتر مربع به صورت بخش بزرگی از دنیای اسلام متجلی گردید. با آنکه در اوایل نیمه دوم قرن بیستم چین کمونیست ترکستان را ضمیمه‌ی خاک خود نمود و در حدود یک دوازدهم از وسعت قلمرو اسلامی کاسته شد با اینحال از آن هنگام تاکنون مسلمانان ترکستان وفاداری خود را به خانواده اسلام فراموش نکرده...»

اولاً مشخص نیست قرن هشتم مربوط به کدام سالهای میلادی، هجری قمری یا هجری شمسی است، ثانیاً گسترش اسلام در این مناطق از قرن اول شروع شد و سرانجام در قرن چهارم هجری اسلام به عنوان مذهب آسیای میانه قلمداد گردید. ثالثاً، اینکه ادعا شده آخرین قلمرو آسیای میانه که به تصرف مسلمین درآمد ترکستان است، کاملاً برعکس می‌باشد؛ ترکستان محدوده‌ای وسیعتر از آسیای میانه است و به دو بخش ترکستان شرقی یا سین کیانگ (ضمیمه چین) و ترکستان غربی یا ترکستان روس تقسیم می‌شود و بخش غربی، آسیای میانه نامیده شده است. وابعاً مساحت کل آسیای میانه (با احتساب قزاقستان) به چهار میلیون کیلومتر مربع بالغ می‌گردد و ترکستان شرقی که از این ناحیه توسط چین منفک گردید، بیش از ۱۷۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و نسبت آن به آسیای میانه خیلی بیشتر از $\frac{۱}{۳۳}$ است و اگر منظور از $\frac{۱}{۳۳}$ نسبت به کل جهان اسلامی است،

سپاهیان سلجوقی نزدیک به سه سال بر دیوارهای این شهر [۴] یورش بردند و سرانجام پس از سه سال موفق به گشودن دروازه‌های آن شدند.

در این متن، شهری که دروازه‌های آن به روی مهاجمین باز می‌شود، مشخص نیست و باید به نام آن (قسطنطنیه یا استانبول کنونی) اشاره می‌گردید. گذشته از آن روم شرقی (بیزانس) به تصرف ترکان عثمانی درآمد نه سلجوقیان و اصولاً خاندان سلجوقی از اواسط قرن یازدهم میلادی تا پایان قرن سیزدهم میلادی حکومت کردند و در این تاریخ منقرض شده بودند.

به آسیای میانه

از دیگر موارد ضعف کتاب اینکه در مورد منطقه ترکستان که بخشی از آسیای مرکزی است و قسمت ترکستان روس به آسیای میانه معروف گردید، دچار تشتت شده و دو مفهوم کاملاً متفاوت آسیای میانه و آسیای مرکزی را به جای هم به کار برده است. در صفحات ۴، ۹، ۱۰ و ۱۴۷ آسیای میانه به عنوان یکی از نواحی تحت قلمرو دنیای اسلام معرفی شده، ولی در صفحات ۱۵ و ۱۴۴ نام آن به آسیای مرکزی تبدیل شده است. جالب اینکه در صفحه ۱۰ تحت عنوان رودها نوشته شده: «در آسیای مرکزی رودهای زیادی وجود ندارد» ولی در ادامه و طی بحثهایی پیرامون آب و هوا، وسعت و جمعیت، این قلمرو تبدیل به آسیای میانه شده است. در تیترا اصلی این بحث نیز در صفحه ۹ آسیای میانه دیده می‌شود. در صفحه ۵۵ ذیل تیترا آسیای میانه نوشته شده است: «دولت روسیه در زمان ناصرالدین شاه قاجار از دولت ایران خواست تازاهای ارتباطی سرزمین‌های شمال شرقی خود را که اکنون کشورهای اسلامی آسیای مرکزی نامیده می‌شود از دزدان و غارتگران پاک کند.»

در حالی که واژه آسیای مرکزی (Central Asia) از یک منطقه جغرافیایی که در واقع بخش مرکزی قاره آسیاست، حکایت می‌کند که پنج کشور مستقل آسیای میانه، قفقاز، بخش غربی چین، کشمیر، تبت شمالی، نواحی شمالی پاکستان، خراسان شمالی و افغانستان را تشکیل می‌دهد به عبارت دیگر آسیای مرکزی مفهومی جغرافیایی را در اذهان تداعی می‌نماید، ولی آسیای میانه (Middle Asia) مفهومی دیدگاهی و سیاسی را. از نظر بررسیهای تاریخی ما قلمروی به نام آسیای میانه نداریم و این ناحیه در زمان تزارها، ترکستان روس نامیده می‌شد، ولی در

می‌گردند ۳۰ میلیون نفر^۱ از طرفی پرجمعیت‌ترین سرزمین این منطقه ازبکستان است زیرا سکنه آن به بیش از ۲۰ میلیون نفر می‌رسد.^۲ و چون جمعیت ترکمنستان به حدود ۳/۵ میلیون نفر می‌رسد، بنابراین کم‌جمعیت‌ترین سرزمین آسیای میانه قرقیزستان نخواهد بود.^۳

در ادامه این بحث ترکیب غیرمسلمان آسیای میانه این گونه معرفی شده است: «این کشورها علاوه بر ساختار جمعیت مسلمان خود که در حدود ۷۰ درصد و از ملل و اقوام مختلف می‌باشند بقیه جمعیت آنها را اقلیت غیرمسلمان تشکیل می‌دهد از میان مردم غیرمسلمان این کشورها بیش از ۱۰٪ آنها را روسها تشکیل می‌دهند که غالباً ملحد [؟] و یا پیرو کلیسای ارتدوکس می‌باشند، سایر اقلیتها عبارتند از آلمانیها، یهودیها، ارمنه و اقوام بودایی که از اهالی سرزمین‌های شرقی و آسیایی هستند» اینکته قریب به ۲۰٪ افراد غیرمسلمان این نواحی آلمانی، یهودی، ارمنی و بودایی باشند قابل تأمل است و درصد قابل قبولی نخواهد بود. همچنین لفظ ملحد در بحث جغرافیای فرهنگی و ترکیب اقلیت دینی، به همان اندازه نامتعارف است که آلمانیهای اقلیت.

ج- آسیای جنوب شرقی:

در صفحات ۳۲ و ۸۹ کتاب ادعا شده که از قرن سیزدهم میلادی اسلام توسط تجار مسلمان به سرزمینهای مالزی و اندونزی وارد شده است، در حالی که قدیمی‌ترین سنگ قبر باقی مانده از مسلمانان که تاریخی مشخص در آن ثبت شده در لران (Leran) در شرق جاوه به دست آمده که تاریخ آن ۴۷۵ هجری قمری (۱۰۸۲ م) است. این سنگ قبر متعلق به زنی است فرزند

۱. شوک آلماتا، حسین رضوی، علی رحمانی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره اول.

۲. نگاهی به ازبکستان، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۷۱ و نیز وضعیت اقتصادی جمهوری ازبکستان، برداشتی از گزارش بانک جهانی، توسط نسرین نصرت، کارشناس گروه مطالعات اقتصادی بین‌الملل و اندونزی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، و نیز بنگرید به مقاله آسیای مرکزی، جغرافیای سیاسی، مرتضی ابوطالبی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول شماره دوم، پاییز ۱۳۷۱. مروری بر وضعیت اقتصادی جمهوریهای آسیای مرکزی، دکتر سهراب شهابی، همان مأخذ.

۳. ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، علیرضا شیخ‌عطار، مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۴۷. ملت‌های آسیای میانه، حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۹۵.

باید دانست که مردم این سامان تغییر آیین نداده‌اند و تنها از لحاظ جغرافیای سیاسی جزو چین محسوب می‌گردند و از این گونه مناطق در دنیای اسلام کم نیستند.

در صفحه ۹ ذیل مشخصات آسیای میانه می‌خوانیم:

«آن دسته از کشورهای اسلامی که اخیراً استقلال یافته‌اند در منطقه آسیای میانه قرار دارند»

در این جمله لفظ اخیراً مبهم است و مشخص نیست از چه دوره‌ای سخن گفته می‌شود. همچنین چندین کشور در سالهای اخیر استقلال یافته‌اند و اسلامی هم بوده‌اند، ولی در آسیای میانه قرار ندارند؛ مثل جمهوری آذربایجان واقع در قفقاز، کشور ارتیره واقع در آفریقای شرقی، جمهوری مقدونیه یوگسلاوی سابق واقع در شبه جزیره بالکان، بوسنی هرزگوین در همین ناحیه.

در همین صفحه حدود سیاسی آسیای میانه بدین گونه مشخص گردیده است:

«کشورهای اسلامی آسیای میانه از جنوب به کشورهای ایران و افغانستان، از مشرق به جمهوری خلق چین، از شمال به جمهوری‌های فدراتیو روسیه و از مغرب به دریای خزر و به جمهوری‌های فدراتیو روسیه محدود می‌باشد»

در حالی که از شرق با کشور مغولستان نیز هم مرز بوده و شمال این ناحیه را منطقه سیبری فراگرفته است و از غرب به جمهوری فدراتیو روسیه و دریای خزر محدود است و اینکه حدود آن از این طرف به جمهوریهای فدراتیو نوشته شده، درست نیست.

ذیل رودهای آسیای مرکزی در صفحه ۱۰ چنین آمده است:

«آمودریا و سیردریا که با جهتی از جنوب شرقی به شمال غربی جریان یافته و در گذشته‌ای نه چندان دور به دریاچه آرال می‌ریختند.»

در حالی که آمودریا و سیردریا اکنون هم به دریاچه آرال می‌ریزند و جهت و مسیر آنها عوض نشده است.

در بحث ویژگیهای جمعیتی آسیای میانه ادعا شده است که: «پرجمعیت‌ترین آنها قزاقستان در حدود ۳۰ میلیون نفر و کم‌جمعیت‌ترین آنها قرقیزستان کمتر از سه میلیون نفر جمعیت دارد.»

طبق آمارهای جدید سکنه قزاقستان به ۱۶/۵ میلیون نفر بالغ

شخصی به نام میمون^۴ همچنین در جزیره جاوه مقبره تاجر مسلمانی یافت شده که تاریخ ۳۶۱ ه. ق (مطابق قرن دهم میلادی) بر سنگ نبشته آن حک شده است. ^۵ در صفحه ۱۳ طی معرفی قلمرو جنوب شرقی آسیا نوشته شده است: «کشورهای مالزی اندونزی و نواحی مسلمان نشین جنوب فیلیپین در آن قرار دارد.»

در حالی که کشور اسلامی برونی و منطقه مسلمان نشین فطانی (جنوب تایلند) از دیگر نواحی تحت قلمرو مسلمین این منطقه است.

در صفحه ۱۰۶ چنین اظهار شده است: «کشورهای مالزی و اندونزی نیز مشی های نظامی وابسته به قدرتهای غربی دارند. مالزی از کشورهایی است که در طول دو قرن اخیر تحت نفوذ انگلستان بوده است، در زمان حال عضو کشورهای مشترك المنافع است و مشی نظامی هماهنگی با انگلستان دارد...»

اولاً مالزی در سال ۱۸۸۸ م به مستعمره انگلیس تبدیل شد و در سال ۱۹۵۵ م استقلال این کشور از انگلستان تحقق پذیرفت و این مدت به حدود هفتاد سال بالغ می گردد نه دو قرن، ثانیاً مالزی با برنامه ریزیهایی که پس از رهایی از سلطه استعمار نموده نه تنها عقب ماندگیهای این دوران را جبران کرده، بلکه به معنای واقعی کلمه در بعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به دور از وابستگی به ابرقدرتها توسعه یافته و از مناطق با اقتصاد جهان اسلام به شمار می رود و به هیچ عنوان حتی در بعد نظامی با انگلستان هماهنگی ندارد.

متأسفانه در صفحه ۱۴۶ نیز ادعا شده که مالزی وابستگی محکمی با سیاستهای استعماری دارد که چنین ادعایی با واقعیتهای این کشور انطباق ندارد.

در صفحه ۱۴۹ می خوانیم: «کشورهای آسیای میانه و جنوبی مانند پاکستان، ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان، بنگلادش، مالزی و اندونزی از نظر تولیدات کشاورزی در مقایسه با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا وضع بسیار نامناسب تری دارند. در میان کشورهای فوق الذکر سه کشور پاکستان، بنگلادش و اندونزی رکن اصلی اقتصاد خود را بر کشاورزی استوار ساخته اند. تولیدات کشاورزی اندونزی از کلیه کشورهای اسلامی متنوعتر و بیش از ۶۰٪ از نیروی کار اندونزی و بیش از ۸۵٪ از نیروی کار بنگلادش در اقتصاد کشاورزی صرف می گردد... کشورهای اسلامی آسیای میانه... در مقایسه با سایر کشورهای اسلامی از بهره گیری بیشتری در تولیدات کشاورزی برخوردار بوده اند...» به نظر می رسد این مضامین نقیض یکدیگرند زیرا کشوری که -

بیشترین نیروی کار را به کشاورزی اختصاص دهد و تولیدات متنوعی هم داشته باشد، دیگر نباید از وضع کشاورزی نامناسبی برخوردار باشد. به علاوه مناطقی که در طرفین خط استوا و ناحیه گرم و مرطوب واقعند، چهره جغرافیایی سرسبزی دارند؛ چنانچه در صفحه ۱۴۸ کتاب به این موضوع تصریح گردیده است:

«بعضی از کشورهای اسلامی نظیر پاکستان، بنگلادش، مالزی و اندونزی و... از شرایط اقلیمی مناسبتری برخوردار بوده و بر اثر مساعدهتهای طبیعی در حدود یک پنجم از وسعت خاک خود را به کاشت و زرع اختصاص داده اند. در این میان کشورهای بنگلادش، مالزی و اندونزی سرزمین بیشتری را مورد استفاده کشاورزی قرار میدهند.»

مؤلف محترم در صفحه یازده کتاب کشورهای اسلامی آسیای جنوبی را منحصر به پاکستان و بنگلادش می داند در حالی که کشور اسلامی و مستقل مالدیو در این قلمرو قرار دارد، از آن طرف ایالت کشمیر را در پیشگفتار و در صفحه ۱۹۶ جزو کشورهای اسلامی منظور کرده که تاکنون این سرزمین به استقلال از هند دست نیافته و بخشی از کشور هند است.

در صفحه یازده ذیل آسیای جنوبی نوشته شده است در این کشورها [سرزمینهای آسیای جنوبی] مجموعاً بیش از ۱۰۰ میلیون مسلمان وجود دارد اما آمارها حکایت از این دارند که تنها ۲/۹۷٪ سکنه ۱۱۰ میلیونی پاکستان مسلمان هستند و از بیش از ۱۰۰ میلیون سکنه بنگلادش ۸۵٪ آن را مسلمانان تشکیل می دهند.

در صفحه سیزده حدود سیاسی آسیای جنوب شرقی چنین معرفی گردیده است: «منطقه جنوب شرق آسیا بین اقیانوس های هند در غرب و آرام در مشرق و قاره های اقیانوسیه در شمال و آسیا در شمال غربی قرار گرفته است» با نظری به نقشه جهان به وضوح خواهیم دید که اقیانوسیه در جنوب آسیای جنوب شرقی قرار دارد نه در شمال آن.

۴. تاریخ جدید اندونزی، ام. سی. ریکلفس، ترجمه عبدالعظیم هاشمی نیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، ص ۴.

۵. کتاب سال ۱۹۹۲-۱۹۹۳ م مالزی به نقل از ضمیمه روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۹۲۹

در صفحه پنج مسطور است: «کشورهای جنوبی و مرکزی آسیا نیز از آسیبها و اثرات مخرب بیابان در امان نیستند و بخشهای وسیعی از سرزمین آنها را این عامل طبیعی پوشانیده است.»

در صورتی که در این منطقه سه کشور اسلامی بنگلادش، مالدیو و پاکستان قرار دارند و در دو کشور بنگلادش و مالدیو پدیده ای به نام بیابان و صحرا نداریم و تنها بخشی از پاکستان تحت تأثیر آب و هوای گرم و خشک می باشد.

در صفحات ۱۱، ۱۲، ۳۲ و ۵۰ از کشور «برمه» سخن گفته شده است، ولی چند سالی است که این سرزمین با عنوان رسمی و بین المللی «میانمار» در صحنه جهانی مطرح می شود.

در صفحه سیزده، حدود سیاسی بنگلادش این گونه مشخص گردیده است: «بنگلادش از سه جهت شمال و مغرب و شمال شرقی با کشور هندوستان و از سمت مشرق با کشور برمه هم مرز است.»

در حالی که تمامی حد شرقی آن را نیز کشور هند تشکیل می دهد و تنها در قسمتی از جنوب شرقی با برمه (میانمار) هم مرز است. ضمناً در صفحات ۱۱، ۱۲، ۵۱، ۵۶، ۱۰۶ مطالب تکراری در خصوص بنگلادش دیده می شود.

در صفحه ۵۰ که از استقلال پاکستان و نقش «اقبال لاهوری» سخن گفته شده، به این مطلب مهم حتی اشاره ای گذران نیز نگردیده که پاکستان به رهبری «محمد علی جناح» در سال ۱۹۴۷ م (۱۳۲۶ هـ. ش) در صحنه سیاسی جهان ظاهر گردید. وسعت و سکنه پاکستان در صفحه دوازده، چنین وصف شده است:

«وسعت پاکستان اندکی بیش از ۸۰۰ هزار کیلومتر است و جمعیت آن در حدود صد میلیون نفر می باشد» اما در سال ۱۹۸۵ م (حدود ده سال قبل) پاکستان ۱۰۲ میلیون نفر سکنه داشته است، همچنین وسعت آن از ۸۰۴۰۰۰ کیلومتر مربع متجاوز است و اگر عنوان مربع جلو کیلومتر نیاید معرفی وسعت ناقص خواهد بود.

د: آفریقا

کشورهای اسلامی آفریقای شمالی در صفحه ۱۳ و ۱۴ این گونه معرفی شده اند:

«این منطقه نیز مانند خاورمیانه از تعداد زیادی کشورهای اسلامی پر جمعیت و کم جمعیت که از نظر زمین ساختی هماهنگی مشترکی بین آنها وجود دارد تشکیل یافته است ... در منطقه آفریقای شمالی ۱۴ کشور بزرگ و کوچک اسلامی وجود دارد که پر جمعیت ترین آنها مصر با بیش از ۶۰ میلیون نفر و

کوچکترین آنها گامبیا با کمتر از یک میلیون نفر می باشد.» در حالی که شمال آفریقا همچون شبه جزیره ای - که اعراب آن را جزیره المغرب نامیده اند - از پنج کشور مصر، لیبی، الجزایر، تونس و مراکش تشکیل شده است و این رقم یک دهم تعداد کل کشورهای مسلمان خواهد بود. همچنین گامبیا به عنوان کوچکترین کشور این ناحیه قلمداد شده در حالی که این سرزمین در آفریقای غربی قرار دارد نه آفریقای شمالی. در ادامه این بحث ادعا گردیده که رودخانه نیل طولیترین رود جهان است؛ اما در منابع جغرافیایی متعددی، این رود یکی از طولانی ترین رودهای دنیاست و پس از رودخانه های آمازون و می سی سی پی قرار می گیرد.

در صفحه ۵۳ می خوانیم: چنانکه می دانیم مردم الجزایر در این مبارزه [بر علیه استعمار فرانسه] بیش از یک میلیون نفر قربانی دادند» اما در صفحه بعد آمده است: «الجزایر بیش از ۱/۵ میلیون نفر قربانی داد تا توانست سرانجام در سال ۱۹۶۲ استقلال خود را به دست آورد.»

در صفحه ۱۵۳ ادعا شده که سومالی در شمال شرقی آفریقا قرار دارد در صورتی که این کشور در ناحیه استراتژیکی شاخ آفریقا واقع در شرق آن است و اینکه در صفحه ۱۵۹ گفته شده سومالی کاملاً به اقتصاد دامپروری وابسته است درست نیست، زیرا این کشور بعد از استقلال (در سال ۱۹۶۰ م) به کشاورزی توجه زیادی نمود و موز و غلات آن پس از احشام در ردیف محصولات صادراتی آن قرار دارد، همچنین صنایع دستی سبک، غذایی و نساجی در این کشور رواج دارد که در اقتصاد سومالی بی نقش نخواهد بود.

در صفحه ۱۰۷ طی بحث پیرامون اقتصاد تک محصولی کشورهای اسلامی، اردن به عنوان اولین صادرکننده فسفات مشخص شده است، ولی از نظر جغرافیای اقتصادی در سطح جهانی نخستین صادرکننده فسفات کشور اسلامی مراکش (مغرب) است.

ه: فلسطین

یکی از مهمترین کانونهای جغرافیایی جهان اسلام که در نیم قرن اخیر فجایع و مصایب گوناگون متوجه آن گردیده و توسط قوای صهیونیسم با حمایت استکبار به صورت غیر قانونی اشغال گردیده، سرزمین فلسطین است. این ضایعه در دهه های معاصر

اکنون بخش‌های مهمی از جهان اسلام را تشکیل می‌دهند، انسانها به طور شگفت‌انگیزی آیین جاودانی اسلام را پذیرفتند و به طور همه‌جانبه و با تمامی توان به دفاع و نشر آن پرداختند و به تبلیغ آن اهتمام ورزیدند. به برکت معنویت اسلام، شکوه و اقتدار فرهنگی در این نقاط تحقق یافت و بخش عظیمی از مظاهر جغرافیایی شهرهای جهان اسلام در ارتباط با ارزشهای مذهبی و باورهای دینی تحول و تکامل یافته است، بینش اسلامی به عنوان عامل اساسی فرهنگ، معماری، روابط اجتماعی و توسعه مساکن را تحت تأثیر قرار داده و نه تنها موجب احداث و گسترش اماکنی چون مسجد، زیارتگاه، مدارس علوم دینی، کتابخانه‌ها شده، بلکه در بنیاد نهادن مؤسسات اجتماعی و خیریه و مکانهای موقوفه نظیر آب انبارها، کاروانسراها، سنقاخانه‌ها نفوذ و کارایی خود را بروز داده است. آداب و رسوم، نحوه پوشیدن لباس، برخورد‌های افراد، گسترش محلات، انتخاب مشاغل و جذب مهاجرین نیز تحت تأثیر فرهنگ اسلام شکل گرفته‌اند.

در واقع بسیاری از کانونهای شهرهای جهان اسلام گنجینه فرهنگی باارزشی به شمار می‌روند که هر یک از عناصر و فضاهای آن گویای بخشی از ویژگیهای جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی کشور مورد نظر است و با بررسی و شناخت آن مشخص می‌شود که مسایل دینی و باورهای مذهبی به چه میزان در احداث و تکوین و تحول فضاهای جغرافیایی این نواحی دخالت داشته است.

در برخی از شهرهای جهان اسلام - که تعداد آنها کم نیست - اماکن مذهبی و ساختمانهای وابسته به آنها یا مؤسساتی که تحت تأثیر انگیزه‌های دینی به وجود آمده‌اند، در چشم اندازهای جغرافیایی و سیمای شهری آن چنان ممتاز و برجسته‌اند که گاه تنها ساختمان مرتفع شهر را تشکیل می‌دهند و گاه سیمای شهر از مسافتی دور تنها با پدیدار شدن گنبد یا گلدسته مسجد و امامزاده نمودار می‌گردد. نوع و شکل دیگر مکانهای جغرافیایی و طرز بهره‌برداری از منابع موجود در سطح ناحیه‌ای و بعد منطقه‌ای در پناه مراکز دینی و فضاهای مذهبی هويت می‌یابند و بافت پیچیده ولی در عین حال پرجاذبه و جالبی را در کانونهای مرکزی شهرهای جهان اسلام تشکیل می‌دهند. قدرتهای استعماری بانفوذ به ممالک اسلامی برای از بین بردن هويت فرهنگی و اقتدار معنوی مسلمین با نقشه‌های حساب شده به بهانه‌های گوناگون در صدد تخریب این فضاها بوده‌اند و سعی کرده‌اند با استقرار تأسیسات جدید و فراهم آوردن امکانات رفاهی و خدماتی پیشرفته به شیوه‌ای غربی مردم را از چنین

مهمترین مسأله جهان اسلام بوده و حتی تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۶۹ میلادی برای حل معضلات این ناحیه تشکیل گردید، هرچند در عمل نشان داد که قادر به رفع دشواریهای آن نیست. در چند جای این کتاب مطالب پراکنده‌ای که بعضاً ناقص یکدیگرند یا با واقعتهای فلسطین انطباق ندارند، دیده می‌شود.

در صفحه ۴۵ اظهار گردیده است که: «فلسطین مرکز ظهور ادیان الهی یهودی و مسیحی و اسلام است»؟!!

اما در صفحه ۲۲ نوشته شده است: «سرزمین عربستان که دین الهی اسلام در آنجا بر پیامبر خدا نازل گردید ...»

در صفحه ۴۵ ادعا شده که فلسطین در قرن پانزدهم میلادی به دست ترکان عثمانی افتاد، ولی صحیح آن قرن شانزدهم میلادی است. همچنین به پدیده آوارگان این وضع اسفبار در فلسطین، لبنان و کشورهای عربی دیگر هیچ گونه اشاره‌ای نشده است و از اینکه در فلسطین نخستین قبله گاه مسلمین و اماکن مذهبی، فرهنگی و تاریخی مسلمانان در آن قرار دارد سخنی به میان نیامده است. در صفحه ۵۸ مطالب تکراری دیگری را درباره فلسطین می‌خوانیم که سخن تازه‌ای ندارد.

● کاستیهای دیگر

در کتاب مورد بحث تحت عنوان ویژگیهای کشورهای اسلامی غالباً از نقاط ضعف، عقب افتادگیها و ناتوانیهای علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشورهای مسلمان سخن گفته شده است. بدیهی است که صرف نظر از ویژگیهای منفی نواحی یادشده دارای مشخصات مثبت و توانمندیهای فرهنگی - سیاسی بوده و هستند و در پایه ریزی تمدن بشری نقش آنها را نمی‌توان فراموش نمود، مسلمین در مسیر تاریخ حکومتی را تشکیل داده‌اند که قلمرو بسیار وسیعی را تشکیل می‌داده و سیطره حکمرانی آنان در دنیا غالب شده بود، بدون شک چنین اقتدار سیاسی در گذشته تاریخی بر جغرافیای تاریخی و قلمرو سیاسی مسلمین اثر گذاشته و تحولاتی را در معادلات بین‌المللی به وجود آورده است و پرداختن به چنین موضوعاتی در کتابی که ادعای بررسی ویژگیهای جغرافیایی کشورهای اسلامی را دارد امری مسلم و ضروری به نظر می‌رسد. واقعیت این است که با نشر اسلام در بسیاری از مناطقی که

بافتهایی جدا سازند. در کتاب مورد اشاره به این چنین بحثها که در حیطه جغرافیای فرهنگی است، اشاره نگردیده و در مواردی به صورت گذرا و پراکنده به این موضوع مهم پرداخته شده است.

در صفحه الف (پیشگفتار کتاب) می خوانیم: «با آنکه اکثر کشورهای اسلامی از نظر منابع و نیروی انسانی غنای کافی دارند، اما نفوذ کشورهای استعماری در آنها سبب گسستگی اتحاد و دوری آنها از فرهنگ ملی و مردمی و اسلامی شان گشته و در نتیجه نوعی رخوت و سستی در ارکان مختلف این کشورها پدیدار گردیده است.»

در صفحه هفت نیز آمده است که: «تمام کشورهای اسلامی تحت نفوذ قدرتهای استعماری قرار داشته ...»

در صفحه ۶۵ دلیل دستیازی استعمار به کشورهای اسلامی، دسترسی به منابع کشورهای مزبور ذکر شده که تکرار آن را در صفحه ۷۱ و ۷۴ مشاهده می کنیم. اصولاً در چند جای کتاب به این موضوع اشاره شده، ولی تجزیه و تحلیل درست و منطقی از آن نشده است که چرا مردمان کشورهای مسلمان این گونه تسلیم استعمار شدند و اتحاد خود را از دست دادند. در صفحه ۱۶۹ موضوع فوق با کلی گویی و سطحی نگری مطرح شده و دلیل اصلی نفوذ کشورهای استعماری در سرزمینهای اسلامی تسلط بر منابع اقتصادی آنها ذکر گردیده است.

شکی نیست که تمدن غربی و قدرتهای استعماری هرگز قدرت آن را ندارند که با اسلام واقعی و حقیقت این آیین در مقام ضدیت و تراحم برآید و اگر با اتکا به باورهای دینی و معنوی، به جنگ با غرب برویم، ابرقدرتها پایدار نخواهند ماند. اگر اسلام در اندیشه و اعمال و رفتار مردم مسلمان جریان داشته باشد و روابط اجتماعی و سیاسی آنان بر پایه معارف دینی استوار باشد، عظمت و عزتی را به دست خواهند آورد که هیچ قدرتی توان سرکوبی آن را نخواهد داشت. نفوذ قدرتهای استعماری در کشورهای اسلامی در واقع نزاع بین مسلمین بی حرکت و دور مانده از قرآن و اسلام و قدرتهای غربی است. غرب به واسطه فکر و دانش بر چنین مسلمانانی غلبه فرهنگی یافت و به دلیل اقتدار مادی و تجهیزات و امکانات بر آنان چیرگی سیاسی یافت و شکست روحی و سیاسی مسلمین را سبب گردید. شایسته بود نفوذ استعمار در کشورهای اسلامی با عنایت به چنین واقعیهایی که به بخشی از آنها اشاره شد، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گرفت.

فصل دهم کتاب به نقش انقلاب اسلامی و جایگاه ایران اسلامی در جهان اسلام اختصاص یافته است؛ ولی در این بحث

حتی به نام مبارک رهبری این انقلاب یعنی حضرت امام خمینی - قدس سره - اشاره نشده است. بسیاری از مطالب این فصل، نثر روزنامه ای دارد و معمولاً شبیه سرمقاله هایی است که به عنوان تحلیل سیاسی در صدر جراید و روزنامه ها می آید و بحثهای آن کمتر از یک تحلیل علمی و مباحث پایدار و متقن برخوردار است و از اشتباهات نگارشی و محتوایی نیز مصون نمانده است.

در صفحه ۱۹۵ ذیل جایگاه ایران اسلامی در جهان اسلام، چنین اظهار شده که سازمان کنفرانس اسلامی بعد از انقلاب اسلامی در بین کشورهای اسلامی به وجود آمده است که چنین ادعایی صحت ندارد.

همچنین در صفحه ۱۹۷، عمده ترین مشکل کشورهای اسلامی مربوط به محیط طبیعی تصور شده است. اما همان گونه که حتی در برخی صفحات دیگر کتاب آمده، مشکل عمده جهان اسلام مسأله تفرقه و تشتت آنان و نفوذ ابرقدرتها در ارکان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنهاست. ضمناً در این کتاب (صفحه شانزده) میزان سکنه دنیای اسلام در حدود یک میلیارد نفر ذکر شده که اولاً مشخص نشده که این آمار مربوط به چه سالی است؛ ثانیاً، روشن نشده که آیا اقلیتهای مسلمان در کشورهای دیگر را دربر می گیرد یا خیر؛ ثالثاً طبق آمارهای حداقل ده سال قبل، جهان اسلام اعم از کشورهای اسلامی و نواحی مسلمان نشین حدود یک میلیارد و دویست میلیون نفر مسلمان داشته اند و قطعاً در سالهای اخیر تعداد آنان از این مرز فراتر رفته است.

● نارسایی های نگارشی

از کتابی که فردی کارشناس و متخصص به تألیف آن همت گمارده و توسط فردی متخصص ویراستاری علمی شده و در مؤسسه ای دانشگاهی نشر یافته، انتظار می رفت که در تحریر مطالب، نکات نگارشی و بایسته های ویرایشی رعایت گردد؛ اما با افکندن نظری اجمالی بر مطالب کتاب مشاهده می شود که این امر نیز ناقص انجام گرفته است.

رسم بر این است که به هنگام ضبط اصطلاحات نامأنوس یا اعلام و اسامی که به هنگام خواندن آنها مطالعه کننده دچار مشکل می شود، تلفظ لاتین آنها در پرانتز و یا پاورقی بیاید و فارسی آن در متن نوشته شود، اما کتاب در این مورد دوگانگی دارد. در بعضی صفحات تنها به نام لاتین آن هم خارج از پرانتز و

بدون ذکر تلفظ یا ضبط فارسی آن اکتفا گردیده، ولی در برخی جاها نام خارجی آمده ولی تلفظ لاتین آن در متن یا پاورقی درج نشده است؛ مثال: در صفحه ۱۲ کلمه «اکوسیستم» بدون ضبط لاتین آن آمده، ولی در همین صفحه اصطلاح «بندراین» با ذکر نام لاتین دیده می‌شود. در صفحه ۱۴ اسامی رودخانه‌های شمال آفریقا چون سوس، سلیف، مجردا و مولویا با حذف تلفظ لاتین آمده‌اند. منطقه لوان در صفحه ۵۳ با ضبط لاتین در متن و بدون پراکنش آمده، ولی در صفحه ۸۶ این ناحیه بدون ذکر تلفظ فارسی آورده شده است. در مورد هلال خصیب یا هلال بارور نیز چنین دوگانگی را می‌بینیم.

در صفحه ۱۵۲ مقابل تیترا «دامپروری متحرك» نام لاتین آن هم ذکر شده، اما در همین صفحه جلوتر «دامپروری ثابت» از آوردن نام لاتین خودداری شده است. در ضمن اسامی خاص، نام اماکن ویژه، عنوان سازمانها، اتحادیه‌ها که معمولاً باید داخل گیومه بیاید، در این کتاب رعایت نشده و هیچ کدام از این گونه کلمات، داخل گیومه قرار ندارند و حروف آنها هم مانند کلمات عادی کتاب تایپ شده است.

در ضبط نامهای خاص و اسامی کشورها نیز دقت نشده است؛ به عنوان مثال فیلیپین بعضی جاها به صورت فیلی پین، آلومینیوم به صورت آلومی نیوم، پرتغال به صورت پرتقال، حضر موت به صورت حضرت موت، امارات متحده عربی به صورت امارت عربی متحده و امارات متحده اعربی، اسماعیل به صورت اسمعیل و قحطانی به صورت یقطان نوشته شده‌اند.

کلماتی که حرف اضافه «به» بر سر آنها آمده به صورت مرکب آمده‌اند. همچنین کلماتی که با «ها» جمع شده است، به صورت جدا تحریر گشته‌اند. کلمه‌های مرکبی چون عالی مقام، اشغال گران صرف نظر، این حال، این صورت این کشور، جنوب شرقی و ... به هم چسبیده نوشته شده‌اند. افعالی که حرف «می» بر سر آنها می‌آید به شکل مرکب آمده‌اند. علایم نگارشی و همین وضع سبب آن شده تا برخی عبارات کتاب به هنگام مطالعه دچار ابهام و اشکال گردند.

غلطهای چاپی بوفور در کتاب دیده می‌شود و اغلب سالهای میلادی، هجری شمسی و هجری قمری به صورت خام و بدون آوردن علایم (م) (ه.ق) (ه.ش) آمده‌اند.

در تحریر پاره‌ای عبارات که تعداد آنها کم نیست، ابهاماتی به چشم می‌خورد؛ برای نمونه در صفحه ۲۴ می‌خوانیم: «فرسایش بادی بر این سرزمینهای بیابانی حداکثر تأثیرات خود را بر جای گذاشته و چهره بیابانها را با امواج شن و ماسه از شکلی به شکل دیگر درمی‌آورد.»

در حالی که این حالت از مشخصات بیابان است و یکی از ابعاد سیمای عمومی بیابانها و صحرا همین پدیده است. در واقع چهره بیابان را با همین تحرکات تپه‌های شنی و ماسه‌ای می‌شناسیم. در صفحه یازده آمده است: «دولت‌های تزاری و شوروی» که عبارت رسان نیست.

در صفحه ۲۱ نوشته شده: «با آنکه در هر سال و در هر موقع حج در مکه جمع می‌شدند و علاوه بر فروش کالاهای خود به شنیدن اشعار حماسی شاعران سرگرم و یا کارهای ساحران را ملاحظه میکردند» که بریدگی و ابهام عبارت مشخص است. در آخرین سطر صفحه ۱۷۹ آمده است: «جداول فوق همچنین حاکی است که ...» اما در این صفحه جدولی مشاهده نمی‌شود.

● مصادر کتاب

با وجود آنکه مؤلف محترم در تشریح مسائل جهان اسلام از منابع و مأخذ گوناگونی بهره گرفته است حتی در یک صفحه از کتاب، پاورقی مشاهده نمی‌شود. در آخر فصول کتاب نیز پی‌نوشت‌های آن نیامده است.

در پایان کتاب، هفده مأخذ آمده که پنج مورد آن به زبان خارجی است و دوازده مأخذ دیگر به زبان فارسی است، اما در ذکر همین منابع محدود و کم نیز آشفتگی‌هایی دیده می‌شود:

مأخذ شماره ۱ و ۲ در واقع یک مأخذ است که در دو مجلد آمده و لزومی نداشت به صورت جداگانه معرفی شود.

مأخذ شماره ۴ بدون ذکر نام مترجم، محل نشر، نام ناشر و تاریخ چاپ آمده است.

مأخذ شماره ۸ بدون ذکر مؤلف نوشته شده است.

ذیل مأخذ شماره ۱۲ آمده: ژئولیتیک که صحیح آن ژئولیتیک است.

در ضمن فواصل نام کتاب، نام مؤلف، نام مترجم، محل نشر و نام ناشر و تاریخ چاپ غالباً بوسیله (،) تفکیک نشده‌اند. از میان دوازده مأخذ فارسی، دو مأخذ مربوط به سه سال قبل و بقیه آنها بین ده تا سی سال قبل تألیف شده‌اند. از پنج مأخذ لاتین سه نمونه آن بین ۱۵ تا ۳۰ سال قبل تألیف شده‌اند.

کتاب همچنین فهرست اعلام ندارد.

